

نقش گرایشهای اعتقادی خواجه نصیرالدین طوسی

در اقبال و ادبار وی نسبت به اسماعیلیان

سیدمحسن حسینی^۱، عین‌اله خادمی^۲، حوریه شجاعی باغینی^۳، محمدوحید صمیمی^۴

چکیده

در اقبال و ادبار خواجه نصیر نسبت به فرقه اسماعیلیه، مجموعه‌یی از عوامل دخیل بوده است. این مقاله به آشکارسازی نقش گرایشهای اعتقادی وی در تعامل با این فرقه مذهبی پرداخته است. دانش‌اندوزی خواجه نصیرالدین طوسی در فضای اندیشه شیعه دوازده امامی بوده اما در جوانی از باورهای تقلیدی موجود و جمود بر ظواهر شریعت رویگردان بود. همین موضوع سبب شد به بعضی آموزه‌های اسماعیلیان همانند توجه به باطن متون مذهبی، گرایش پیدا کند و در پی دعوتی که از وی بعمل آمد، به این فرقه بپیوندد. البته اوضاع نابسامان موجود در جغرافیای سیاسی-مذهبی شرق جهان اسلام نیز انتخابهای خواجه را محدود کرده بود. اما بر اساس بعضی گزارشهای تاریخی از زمان اقامت او در میان اسماعیلیان، و نیز بعضی آثار مکتوب وی که بر وفق عقاید اسماعیلیان نگاشته شده، میتوان گفت خواجه پس از پیوستن به این فرقه، با آنها

۹۳

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛ hosseini.mohsen.s.1362@gmail.com

۲. استاد فلسفه دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران؛ e_khademi@ymail.com

۳. استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، ایران؛ shbaghini@yahoo.com

۴. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران؛ mv110.samimi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۶ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1401.13.1.4.7

دچار اختلاف عقیدتی شده است. عکس‌العمل او پس از جدایی از اسماعیلیان، که آنها را در کتب کلامی ملحد و خارج از اسلام معرفی کرد، این اختلاف را تأیید میکند. در واقع، خواجه نصیر بر اساس گرایش اعتقادی در جوانی به این فرقه پیوست و پس از آن، بدلیل اختلاف اعتقادی از آنها جدا شد و با نگارش آثار کلامی، تضاد عقیدتیش با این گروه را آشکار نمود.

کلیدواژه‌گان: خواجه نصیرالدین طوسی، کلام امامیه، اسماعیلیان، روضه‌التسلیم، تولا و تبراه، مطلوب‌المؤمنین، آغاز و انجام.

* * *

بیان مسئله

خواجه نصیرالدین طوسی در حدود سال ۶۲۴ (ه.ق.)، در پی حمله چنگیزخان مغول به خراسان، به اسماعیلیان نزاری قهستان پیوست.^۱ او در طول سالهای حضور در بین آنها آثاری تألیف کرده که بعضی بر اساس گرایش اعتقادی اسماعیلیان نوشته شده است. اما در زمان حمله هلاکوخان مغول به اسماعیلیان، به سپاه او پیوسته و در بعضی آثار کلامی، اسماعیلیان را فرقه‌یی خارج از اسلام معرفی کرده است (طوسی، ۱۴۱۳ الف: ۸۴). در زیج ایلخانی نیز اسماعیلیان را ملحد میخواند (مدرس رضوی، ۱۳۵۴: ۴۵). همچنین خواجه نصیر پس از جدایی از اسماعیلیان، دیباچه اخلاق ناصری که حاوی ستایش بزرگان اسماعیلیه بود را تغییر داده و در نگارش جدید بیان کرد که آن ستایشها را بدلیل حفظ جان و آبروی خویش انجام داده است (طوسی، ۱۴۱۳ ب: ۳).

وقایع مذکور و موضعگیریهایی دوگانه خواجه نصیرالدین، دربردارنده ابهامات و پرسشهایی است؛ ازجمله اینکه آیا خواجه، چنانکه بعضی پژوهشگران میگویند، در آغاز زندگی علمی خود به روش اسماعیلیان رفته و پس از برخورداری از مواهب این گروه، هوس رفتن به دستگاه دیگری به سرش زده است؟ (طوسی، ۱۳۵۶: ۱۶)، یا اینکه مطابق ادعای بعضی شرق‌شناسان - اهل غدر و خیانت به مخدوم خود بوده است؟ (همان، ۲۲؛ براون، ۱۳۶۶: ۳/۱۰)، یا چنانکه برخی مورخان نوشته‌اند، بی‌اختیار در آن مُلک (محل اقامت اسماعیلیان) افتاده بوده است؟ (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/۹۸۵؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲/۴۷۶).

پرسشی که انگیزه انجام این تحقیق شده اینست که نقش گرایش اعتقادی خواجه

نصیرالدین در رفتار دوگانه‌اش (پیوستن و گسستن) نسبت به اسماعیلیان چیست؟ برای روشنتر شدن پرسش اصلی مقاله میتوان این پرسش محوری را به چند پرسش تحلیل کرد که هر کدام بخشهای اصلی این تحقیق را تشکیل میدهند؛ از جمله اینکه خواجه قبل از پیوستن به این فرقه چه گرایش اعتقادی‌یی داشته است؟ عوامل اعتقادی مرجح برای خواجه در پیوستن به اسماعیلیان و علل اعتقادی او در جدایی از آنها چه بوده است؟ در دو مورد اخیر، فرضیات مختلف بررسی میگردد و رأی مختار نویسندگان این مقاله ارائه میشود.

این جستار به دو بخش اصلی پیوست و گسست خواجه از اسماعیلیان تقسیم شده است. برای هر کدام از دو رفتار وی، فرضیات و عواملی مطرح و بررسی میشود و جایگاه گرایش اعتقادی وی در تصمیماتش روشن شده و نظر مختار نویسندگان عرضه میگردد.

پیشینه پژوهش

تحقیقاتی را که درباره گرایش اعتقادی یا مذهب خواجه نصیر صورت گرفته، میتوان به سه جریان اصلی تقسیم کرد.

دسته اول نویسندگان شیعه دوازده امامی که خواجه را از ابتدا تا انتهای حیاتش معتقد به شیعه امامیه میدانند و دوره حضور وی میان اسماعیلیان را همراه با تقیه و بدلیل در امان ماندن از حمله چنگیزخان مغول ارزیابی میکنند (مدرس رضوی، ۱۳۵۴: ۸ و ۱۳؛ شوشتری، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۰۷-۲۰۱). در مقاله «مذهب خواجه نصیر و تأثیر آن بر تعامل وی با اسماعیلیان نزاری» نیز این سخن تکرار شده است (ایزدی و احمدپناه، ۱۳۸۹). مقاله اخیر، این موضوع را که خواجه در بخشی از زندگی خود تمایل اسماعیلی داشته، نادرست میداند و پیوستن خواجه به آنها را پناه بردن و حتی نفوذ (!) در بین این فرقه معرفی میکند. در کتاب اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی (امین، ۱۴۲۵: ۵۷) و نیز کتاب اندیشه‌های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی (فرحات، ۱۳۸۹: ۱۴ و ۵۰) این دیدگاه برجسته شده که خواجه به اسماعیلیان پناه برده و در میانشان تقیه میکرده است.

اشکالی که میتوان بر این دیدگاه گرفت، اینست که آنها تمایلاتی را که خواجه در جوانی به بعضی از آموزه‌های اسماعیلیان داشت، نادیده می‌انگارند و وجود تحول در عقاید خواجه را برنمی‌تابند؛ درحالیکه خواجه بعنوان یک محقق جستجوگر، در طول حیات علمی خود و براساس تحولات جهان اطرافش، در گرایشهای اعتقادی نیز تحول رخ داده است. برهمین اساس، ما در این مقاله زندگی اعتقادی خواجه را به سه مرحله قابل تقسیم

۹۵



حسینی، خادمی، شجاعی باغبینی، صمیمی؛ نقش گرایشهای اعتقادی خواجه نصیرالدین طوسی در اقبال و ادبار وی ...

میدانیم و معتقدیم او در هر مرحله رفتاری مناسب با اعتقادات خود انجام داده است. گروه دوم که بعضی شرق‌شناسان (مثل ولادیمیر ایوانف) نیز در بینشان حضور دارند، در مواردی حتی خواجه را تولد یافته در خانواده‌یی با عقاید اسماعیلی یا دانش‌آموخته مراکز علمی این فرقه دانسته‌اند (دفتری، ۱۳۷۵: ۷۹۹). فرهاد دفتری (یکی از محققان برجسته در حوزه تاریخ و عقاید اسماعیلیان) نیز بر وجود رابطه نزدیک و طولانی و سودمند و مشارکت فکری بین خواجه و اسماعیلیان تأکید دارد و از مدت سه دهه اقامت خواجه در میان این فرقه بعنوان پرفایده‌ترین روزهای حیات خواجه یاد میکند (معصومی همدانی، ۱۳۹۱: ۵۵).

اشکال سخنان فوق در اینست که گرایش خانواده خواجه به شیعه امامیه و بیان خود او در رساله سیر و سلوک مبنی بر ناآشنایی با اسماعیلیان در دوران دانش‌اندوزی را نادیده میگیرد (طوسی، ۱۳۹۶: ۸). همچنین اعلام بیزاری خواجه از اسماعیلیان که در آثار کلامی بعدیش ظاهر شده را در نظر ندارد و نمیخواهد سخن خود خواجه در تجدید دیباچه اخلاق ناصری که گفته است تمجیدهایش از بزرگان اسماعیلیه از ترس جانش بوده را بپذیرد (طوسی، ۱۴۱۳ الف: ۳)؛ درواقع متوجه اختلاف اعتقادی خواجه با اسماعیلیان نیست یا نمیخواهد باشد.

گروه سوم بر این باورند که گرایشهای اعتقادی، جهت‌بخش رفتار خواجه نبوده است. هاجسن در کتاب فرقه اسماعیلیه، خواجه نصیر را فردی فرامذهبی معرفی میکند (هاجسن، ۱۳۴۳: ۴۴۰-۴۳۸). دهباشی نیز او را نه شیعه امامی و نه فردی فاقد اصول اخلاقی ثابت میدانند، بلکه وی را در درجه اول فیلسوف-وزیر قلمداد میکنند. از نظر او خواجه همزمان به موضوعات قدرت و دانش، سیاست و فلسفه دل بسته بوده و از موقعیتهای سیاسی-اجتماعی خود بمعنای واقعی کلمه بهره برده است (معصومی همدانی، ۱۳۹۱: ۵۷). البته این نگرش نفی‌کننده سایر جنبه‌های شخصیت خواجه نیست بلکه برجسته‌ترین بخش از فعالیت‌های خواجه را فیلسوف-وزیر بودن او میدانند و او را نمونه برجسته‌یی از این نقش بشمار می‌آورد (نصر و لیمن، ۱۳۸۶: ۹۲ و ۱۴). ویلفرد مادلونگ در یکی از مقالاتش که با عنوان «جایگاه آثار اخلاقی طوسی در فلسفه، تشیع و تصوف» ترجمه شده (مادلونگ: ۱۳۷۸)، رفتار خواجه و تعامل با اسماعیلیان را بر اساس علایق فلسفی او توجیه میکند.

وجه تازگی و دستاورد این مقاله، بزعم نویسندگان، اینست که اولاً، با وجود نگاهی منصفانه و بر اساس شواهد، میتوان برای حیات اعتقادی خواجه سه مرحله قائل شد که او در این مراحل بر مبنای گرایش اعتقادی خود رفتارهایی خاص انجام داده است. ثانیاً، باورهای اعتقادی خواجه در پیوستن وی به فرقه اسماعیلیه در سن جوانی نقشی مهم

داشته که بمعنای تمایل او به اسماعیلیان در دوره جوانی است؛ همانطور که اختلاف در عقاید کلامی، در جدایی و بیزاری او از این فرقه نقش اصلی را ایفا نمیکرده است که این مسئله نیز با عکس‌العمل او در دوره متأخر حیات اعتقادی و از طریق تألیف آثار کلامی امامیه و بعضی نقدهایش، آشکار شده است.

۱. اولین گرایشهای اعتقادی خواجه‌نصیر

۱-۱. خانواده و تحصیلات

با توجه به اینکه حیات اعتقادی خواجه مسیر پر پیچ و خمی داشت، میتوان جهتگیریهای کلامی او را به سه دوره قبل از پیوستن به اسماعیلیان، هنگام حضور در میان این گروه و پس از جدایی از ایشان تقسیم کرد. آشنایی با فضای اعتقادی‌یی که خواجه نصیرالدین در آن پرورش یافته، مدخلی مناسب برای ورود به بررسی گرایشهای اعتقادی او قبل از پیوستن به اسماعیلیان است، زیرا کاوش در عقاید خانواده و اطرافیان وی، به‌مراه شناخت نوع تحصیلات او، میتواند ما را با عوامل تأثیرگذار در شکلگیری پایه‌های اعتقادی وی و ریشه‌های تمایلات کلامی او آشنا کند.

ابوجعفر محمد بن حسن که در اصل از جهرود ساوه بود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۰۵)، در سال ۵۹۷ ه.ق. در طوس دیده به جهان گشود (قزوینی، ۱۳۸۶: ۱۶۹). او در خانواده‌یی رشد کرد که پدرش از فقها و محدثین امامیه و داییش، نورالدین علی بن محمد شیعی، مدرس معقول (منطق و حکمت) بود (مدرس رضوی، ۱۳۵۴: ۵ و ۴). با توجه به اجازه روایتی که سالم بن بدران بن علی المازنی - که از علمای امامیه بوده - برای خواجه نصیر صادر کرده، مشخص میگردد که او تحصیلاتش را در فضای اعتقادی شیعه امامیه گذرانده است (حلبی، ۱۴۱۷: ۳۰).

۱-۲. آشنایی اولیه با عقاید اسماعیلیان

روایت دیگری نیز از گرایشهای اعتقادی خواجه قبل از پیوستن به اسماعیلیان وجود دارد که بر اساس رساله سیر و سلوک است. در صورت انتساب این رساله به خواجه نصیر^۲، ما با چشم‌اندازی متفاوت از عقاید دوران جوانی او آشنا میشویم. از این دوره میتوان بعنوان اولین مرحله حیات اعتقادی خواجه یاد کرد. اینکه فضای اعتقادی خانواده و محتوای تحصیل خواجه بر اساس آموزه‌های شیعه دوازده امامی بوده، در رساله سیر و

سلوک نیز تأیید شده است (طوسی، ۱۳۹۶: ۴). خواجه در این رساله میگوید: سخنان [=باورهای] اسماعیلی را از دشمنان این گروه میشنیده و فرد منصفی را نمی‌یافته تا وی را با عقاید اسماعیلیه آشنا کند (همان: ۸). این مطلب میتواند مؤید این نکته باشد که خواجه قبل از پیوستن به اسماعیلیان از نزدیک با افراد معتقد به این گروه ارتباط نداشته و فضای اعتقادی اطرافیان وی همان شیعه دوازده امامی بوده است.

خواجه در این رساله به عواملی اشاره میکند که در گرایش وی به باورهای اسماعیلی در آن سالها (دوران جوانی) مؤثر بوده است؛ از جمله تأثیر معلم ریاضیش که باورهای شریعتمدارانه را به نقد میکشید و این نقدها برای خواجه دلپذیر بود. توصیه پدر خواجه مبنی بر آشنا شدن فرزندش با مذاهب مختلف، یکی دیگر از عوامل گرایش خواجه به اسماعیلیه بوده است، بویژه آنکه پدرش بگفته وی- در تقلید ظواهر شریعت مبالغه نمیکرده است. مضاف بر این، پدر خواجه از شاگردان تاج‌الدین شهرستانه (عبدالکریم شهرستانی صاحب الملل و النحل) بوده که از داعیان اسماعیلیه بوده است (همان: ۵). بنابر این توضیحات میتوان دریافت که فضای اعتقادی بی که خواجه نصیر در دوران قبل از پیوستن به اسماعیلیان در ذهن و زندگی خویش داشته، گرایشهای به اصطلاح دگراندیشانه دینی، به همراه نقد باورهای تقلیدی شریعتمدارانه بوده است. البته بیان این نکته ضروری است که اساس تحصیل و اعتقاد خانوادگی او شیعه امامیه بوده است.

۲. پیوستن به اسماعیلیان

۲-۱. فرضیات

درباره رفتار دوگانه خواجه نصیر با فرقه اسماعیلیان میتوان فرضیاتی را بیان کرد که در ادامه، آنها فرضیات را بررسی خواهیم کرد. لازم به یادآوری است که در پیوستن و گسستن خواجه به فرقه اسماعیلیان عواملی مختلف دخیل بوده‌اند.

الف) فرصت طلبی خواجه

خواجه در آغاز زندگی علمی خود به روش اسماعیلیان بود و پس از برخورداری از مواهب ایشان هوس رفتن به دستگاهی دیگر (هلاکوخان مغول) به سرش زد (طوسی، ۱۳۵۶: ۱۶). بر اساس این فرضیه، گرایشهای اعتقادی در جدایی خواجه از این فرقه تأثیر نداشته است؛ اسماعیلیان شکست می‌خورند و او به دشمن آنها می‌پیوندد.

درباره پیوستن خواجه به اسماعیلیان نیز اگر منظور از روش اسماعیلیان، تحصیل

خواجه در مدارس آنها و بر اساس آموزه‌های این فرقه باشد، مطلبی نادرست است، زیرا در بخش آشنایی اولیه با عقاید اسماعیلیان به این مسئله پرداخته شد که خواجه حتی در رساله سیر و سلوک بر علم‌آموزی در فضای شیعه امامیه صحه می‌گذارد. همچنین این فرضیه، او را صرفاً دانشمندی فرصت‌طلب معرفی میکند. در اینباره نیز باید یادآور شد که خواجه قبل از حمله مغول در حکومت خوارزمشاهیان نیز به حضور در دستگاه دولتی تمایلی نداشت که میتوان علت آن را اختلافات عقیدتی دانست (زیرا کلام اشعری در آن روزگار توسط حاکمیت حمایت میشده است). دلیل دیگر اینکه او در خانواده‌یی با تحصیلات و گرایشهای دوازده امامی پرورش یافته است (مدرس رضوی، ۱۳۵۴: ۴ و ۵)، بهمین دلیل نزدیکی اعتقادی در تصمیمات خواجه بیتأثیر نبوده است. بعلاوه، حذف تمجید از اسماعیلیان از دیباچه اخلاق ناصری که جزو اولین آثار وی در ابتدای حضورش میان اسماعیلیان بوده، نشان میدهد که نارضایتی از اسماعیلیان، از همان ابتدا در او وجود داشته است (طوسی، ۱۴۱۳ الف: ۳).

ب) مکر و خیانت خواجه

گروهی دیگر معتقدند خواجه اهل غدر و خیانت به مخدوم خود بوده است (همان: ۲۲؛ براون، ۱۳۶۶: ۱۰/۳). این فرضیه در واقع پیوستن خواجه به اسماعیلیان را بر اساس حقه و نیرنگ و جدایی وی از اسماعیلیان را نوعی خیانت میدانند. این سخن با تمایلات اعتقادی خواجه نیز در تضاد است، زیرا وی پس از حضور در میان این فرقه بمرور زمان از حضور در بین آنان ناراضی شده بود و حتی برای رفتن از میانشان بسیار تلاش کرد. عباراتی که در انتهای شرح الانشارات و التنبیهات نگاشته و در آن از شرایط سخت خود شکوه میکند (طوسی، ۱۳۲۵: ۱۶۶/۲)، قصیده عربی‌یی که برای خلیفه ارسال کرده بود (همدانی، ۱۳۳۸: ۲۹ و ۳۰)، و حتی اجباری که - بزعم ما- در نگارش رساله سیر و سلوک مشهود است (به این مورد بتفصیل اشاره خواهد شد)، همه نشان از نارضایتی خواجه از حضور در میان این فرقه دارد که بعد از جدایی از آنها آشکار شد. بنابراین احتمال فریبکاری خواجه در پیوستن به این فرقه و خائن بودن وی در جدایی از ایشان، منتفی است. در حقیقت، گسست او از این فرقه بدلیل از بین رفتن اشتراکات اعتقادی خواجه با ایشان بوده است.

ج) حضور اجباری یا اختیاری خواجه بین اسماعیلیان

گروهی نیز بر این باورند که خواجه به اجبار به قلاع اسماعیلیان پیوسته است (ملکم،

۱۳۸۰: ۱/ ۲۶۸). به اعتقاد آنها، خواجه را دزدیده و به قهستان برده‌اند! در توضیح میتوان گفت این روایت بیشتر به قصه‌پردازی شبیه است تا مستندی تاریخی. اما گفته بعضی منابع (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۸۵؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲/ ۴۷۶) مبنی بر غیراختیاری بودن حضور خواجه در میان اسماعیلیان را میتوان حمل بر این کرد که خواجه چاره دیگری برای مهاجرت و رهایی از آسیب حملات مغول نداشته است جز پیوستن به اسماعیلیان؛ که تقریباً سخنی درست است و در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

د) گرایش اعتقادی خواجه تعیین‌کننده رفتار او

خواجه در جوانی تمایلات دگراندیشانه داشته و توجه به اسماعیلیان به باطن و دوری از جمود بر ظاهر شریعت و باورهای تقلیدی، وی را به این فرقه جذب کرده است. اینکه هر ظاهری باطنی دارد و ظاهر در حکم قالب برای باطن است، از آموزه‌های معروف این فرقه بشمار میرود (کرین، ۱۳۹۶: ۱۳۸ و ۱۳۹). او به اسماعیلیان میپیوندد و بمرور زمان با ابعاد تازه‌تر رفتار و عقاید این فرقه آشنا میشود و درمی‌یابد بیاور این گروه مذهبی - سیاسی، گروندگان به دعوت اسماعیلیان باید از سنت قبلی خود دست بشویند و مطیع امام اسماعیلی باشند (طوسی، ۱۳۹۷: ۱۸ و ۱۹). همین موضوع اقامت خواجه میان ایشان را ملامت‌بار کرده بود. بهمین دلیل برای رهایی از این فرقه تلاش میکند و بعد از خروج از بین آنها، مخالفتش را با عقاید آنها آشکار میسازد.

این فرضیه‌ی است که ما آن را درباره پیوستن و گسستن خواجه در نسبت با اسماعیلیان نزدیک به واقع میدانیم و در این تحقیق سعی داریم ابعاد آن را روشن کرده و بر اساس قرائن موجود در حیات خواجه آن را اثبات نماییم.

۲-۲. اوضاع شَرَق جهان اسلام

فاصله بین سالهای ۶۱۹ تا ۶۲۴ هـ. ق. در حیات فکری خواجه نصیر، سالهای بیخبری از اوست. این دوره بعد از حمله چنگیز مغول به خراسان و از بین بردن بساط درس و تحقیق خواجه در نیشابور را در بر میگیرد؛ درحالی‌که هنوز خواجه به اسماعیلیان نیز نپیوسته بود. منظور از سالهای بیخبری از خواجه اینست که در این سالها اثر مکتوبی که به حوادث این دوران اشاره داشته باشد وجود ندارد؛ مگر رساله سیر و سلوک که میتوان با در نظر گرفتن بعضی شواهد، برخی عبارات این رساله را مربوط به شرح وقایع این سالها و شرایط خواجه در این دوره دانست.^۳

۱۰۰



هدف ما از این بحث، ورود به مسائل تاریخی نیست بلکه صرفاً می‌خواهیم بدانیم خواجه مقارن تهاجم چنگیزخان مغول به خراسان، چه امکان‌هایی برای هجرت و نقل مکان داشته است، زیرا بطور طبیعی خواجه بدنبال محلی بود که هم برای ادامه زندگی امنیت داشته باشد و هم فضایی برای پرداختن به علایق علمی و فکری او فراهم نماید و مهمتر از همه اینها، نزدیکترین شباهت را به گرایش اعتقادی او داشته باشد.

سرزمین‌های شرق جهان اسلام مصادف با حمله چنگیزخان مغول، شرایطی نامساعد داشت. این نابسامانی در عرصه سیاسی-مذهبی، حیات اجتماعی بلاد اسلامی آن روزگار را نیز دچار پریشانی و تفرقه کرده بود (بهروزی: ۱۳۸۱). فقدان حکومت نیرومند مرکزی و ناسازگاری حکومت‌های متعدد محلی، یکی از علل این آشفتگی بود (ابن‌ساعی، ۱۳۵۳: ۹، مقدمه ید). در میان قدرتهای آن روزگار میتوان به خلافت عباسی، خوارزمشاهیان و اسماعیلیان اشاره کرد که هر کدام بر سر مسائلی با یکدیگر در رقابت و دشمنی بودند. حکومت خوارزمشاهی رو به اضمحلال بود و عملاً امکان ماندن خواجه در قلمرو و زیر سلطه آنها، ممکن نبود. شاید بتوان از سفری که خواجه قبل از پیوستن به اسماعیلیان به عراق داشته و در رساله سیر و سلوک نیز به آن اشاره کرده (طوسی، ۱۳۹۶: ۹ و ۱۰) دریافت که او بدنبال یافتن سرزمینی برای رهایی از خراسان بحران‌زده از حمله چنگیزخان بوده است.

باید در نظر داشت که خلافت عباسی کانون مذهب تسنن بود، اگرچه خلیفه المستعصم بالله (که دوران خلافتش همزمان با قصد خواجه بر پیوستن به اسماعیلیان بوده است)، بر اساس گزارش‌های تاریخی، رفتاری مناسب با مردم داشته است (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳/۱۱۴) و به مباحث علمی و فرهنگی اهمیت میداده و خود از علاقمندان به این موضوعات بوده است. او به علمایی همانند سید بن طاووس، سید رضی و سید مرتضی توجهی ویژه داشته و تأسیس مدارس مهم مستنصریه در بغداد، شاهدی بر توجه او به گسترش دانش محسوب میشود. از آنجا که سال به حکومت رسیدن این خلیفه، ۶۲۳ قمری و طول مدت خلافتش، تقریباً ۱۸ سال بود (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۱/۳۴۳) و این زمان مقارن با خروج خواجه از خراسان بدلیل حمله چنگیزخان مغول است، شاید بتوان سفر او به عراق را سفری به دربار این خلیفه فرهنگ‌دوست دانست.

قلمرو اسماعیلیان گزینه دیگر خواجه برای هجرت بشمار می‌آید؛ بویژه اینکه خواجه - بر اساس عبارات رساله سیر و سلوک در جوانی به افکار ایشان توجه داشته و عقاید آنها کششی

۱۰۱

در او ایجاد کرده بود. از آنجا که افکار اسماعیلیه بر اساس تمایز بین ظاهر و باطن در متون دینی و اعتقادی، بنا شده بود و در واقع آنها در شریعت به ظاهر و باطن قائل بودند (دفتری، ۱۳۹۱: ۱۶۲)، این باور برای خواجه نصیرالدین جوان که به افکار ظاهرگرایانه و تقلیدی گرایشی نداشت، می‌توانست جذاب باشد؛ افزون بر اینکه، در قلاع اسماعیلیان همواره کتب و ابزار آلات علمی فراهم بود (همان: ۳۷۳)؛ بویژه در زمان علاءالدین حسن، امام اسماعیلیه (که خواجه احتمالاً در زمان وی به آنها پیوسته است) و ناصرالدین عبدالرحیم بن ابومنصور محتشم که ریاست قلاع قهستان را بر عهده داشت فردی بسیار علاقمند به دانشمندان بود و علمایی را از مذاهب مختلف به حضور در بین نزاریان قهستان دعوت کرده بود. نکته دیگر اینکه، مذهب اسماعیلیه -بگفته بعضی محققان- همیشه با شور و حرارت خاصی حس پژوهشگری و جستجوی فردی مردم را در طلب خداوند برانگیخته بود (هاجسن، ۱۳۴۳: ۳۱۱).

عامل اعتقادی دیگری که اطمینان خواجه در پیوستن به اسماعیلیان را نشان می‌دهد اینست که جلال‌الدین حسن، امام وقت اسماعیلیان قوانین شرعی را احیا کرد و مساجد را آباد نمود و برای نشان دادن درستی اعتقادات مذهبی خویش، از هیچ کاری برای جامعه اسلامی فروگذار نبود. جمعی از اکابر و اعیان قزوین را به الموت فراخواند تا کتابخانه آنجا را ببینند و کتابهایی که مضمون آنها الحاد بود را سوزاند و آبا و اجداد خویش که مسئله دعوت را طرح کرده بودند، لعن نمود و خود نیز در نوشته‌هایش از اصطلاحات فلسفی استفاده میکرد (همان: ۳۰۷ و ۴۰۲).

از این امور میتوان بعنوان عواملی یاد کرد که برای خواجه این اطمینان را ایجاد مینمود که علایق اعتقادی و معرفتی وی شبیه و نزدیک به اسماعیلیان است.

۲-۳. بررسی آثار خواجه نصیر

دومین دوره در آثار اعتقادی خواجه، مربوط به حضور وی در میان اسماعیلیان است. خواجه نصیر از ابتدای ورود خود به قلعه‌های نزاریان قهستان، بعنوان شخصیتی فرهیخته و دانش‌پژوه شناخته میشد و در مدت حضور خود در بین این گروه، به تألیف آثاری بر اساس باورهای اعتقادی آنها پرداخت. روضة‌التسلیم، تولا و تبرا، مطلوب المؤمنین و آغاز و انجام از جمله آثار مهم او با گرایش اسماعیلی هستند. رساله سیر و سلوک نیز نوعی اعتقادنامه است. البته در همین دوره خواجه نصیر به نگارش آثار فلسفی‌بی همانند شرح الإشارات و التنبیهات و اساس الإقتباس نیز مشغول بود که بیانگر آنست که از تمایلات

۱۰۲



سال ۱۳، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۱

فلسفی خود دست نکشیده بلکه گرایشهای عقلانی وی قوت یافته است. با دیدن آثار کلامی خواجه که در توجیه باورهای اسماعیلی است، این پرسش ایجاد میشود که مگر خواجه نصیر بلحاظ اعتقادی (دست‌کم در دوران حضورش میان این گروه) به سلک شیعیان اسماعیلی درآمده است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، به بررسی آثار اسماعیلی وی میپردازیم و جستجویمان را با رساله سیر و سلوک آغاز میکنیم.

رساله سیر و سلوک

خواجه نصیر در ابتدای این رساله بیان کرده که مدتی است قصد دارد عقاید خود را بعرض سلطان الدعاة (مظفر بن محمد، ملقب به قطب‌الدین، رئیس دعوت اسماعیلیان) برساند و به این نکته اشاره میکند که تمایل داشته این کار را بصورت حضوری انجام دهد (و نه در قالب نوشتار)، چراکه پوشیده نگهداشتن اعتقاد و مذهب را روش عقلا میدانند (طوسی، ۱۳۹۶: ۳). در همین ابتدا میتوان در اختیاری بودن نگارش این اعتقادنامه شک کرد و آن را نوعی تفتیش عقاید دانست، زیرا چه نیازی است که خواجه که از افراد فرهیخته پناه آورده به اسماعیلیان بوده، عقاید خویش را بیان کند. بعلاوه، انجام این کار را به بهانه‌هایی مثل بیان حضوری و قبح طرح عقاید به تأخیر می‌انداخته و سخن از گذشتن تأخیر از حد اعتدال میگوید. همانطور که میدانیم تأخیر برای امری صورت میگیرد که موعد دارد، شاید موعدی خاص برای اقرار این متفکران به مذهب اسماعیلی وجود داشته است. احتمال دیگر اینست که بزرگان این فرقه از اقرار و تمجیدهایی که از مذهب اسماعیلیه توسط دانشمندان انجام میشده، بهره‌برداری تبلیغاتی میکرده‌اند و جایگاه خود را در میان رقبا بالا میبرده‌اند. خواجه در ادامه، از تمایلات دوران جوانیش به نقدهایی که استادان وی بر رویکرد ظاهرگرایانه و تقلیدی در شریعت انجام میدادند، یاد میکند و این نقدها را برای خود دلپذیر معرفی مینماید (همان: ۵). او دلیل رویگردانی خود از دانش کلام را توجه این علم به ظاهر شریعت و استفاده ابزاری از عقل در مذهب اعلام میکند (در واقع کلام، فلسفه را بعنوان خادم استخدام کرده بود). خواجه این دو ویژگی (ظاهرگرایی و استفاده ابزاری از عقل در شریعت) را بعدها در عبارات دیگر، در باور به عقاید اسماعیلی مهم میدانند. او در توضیح تمایل و باور خود به عقاید اسماعیلیان میگوید:

نهایت کار طالبان حق شناخت معلم است، همانطور که در [کتاب] فصول مبارک حسن علی ذکرة السلام، آمده است؛ مضاف بر اینکه پس از شناخت

معلم و اقرار به حاکمیت او، باید تسلیم وی شد و اختیار را در کل وجوه به او سپرد (همان: ۲۳ و ۲۴).

این دو مطلب - یعنی اطاعت از معلم و تسلیم او شدن در کل وجوه - تقریباً همان تقلید و مسدود کردن عقل و استفاده خدمتکارگونه از عقل، تا زمان دستیابی به باوری خاص، است که خواجه آن را علت بیعلاقگی خود به کلام بیان کرده بود. بنظر میرسد وجود این دو اصل در عقیده اسماعیلیان خلل یا حفره‌یی در اندیشه آنها بوده که بمرور زمان برای خواجه تحمل ناپذیر شده است.

قسمت دیگری از این رساله که ظاهراً با حیات عقلی خواجه در تضاد است، اینست که پس از باور به اسماعیلیان، تتبع مذاهب و مقالات از سر او بیرون شده است! (همان: ۲۵) این در حالی است که میل به جستجو و تحقیق در عقاید، تا آخرین آثار خواجه نیز دیده میشود و حتی میتوان گفت گرایش به جستجو جزو سرشت او بوده است؛ اصولاً تتبع در آراء و عقاید و مکاتب فلسفی و کلامی از صفات یک محقق است و ضد آن، یعنی وداع با جستجو و کاوش، همان جمود بر عقاید مألوف و منافی تحقیق است. خواجه در همین دوره حضورش میان اسماعیلیان، شرح اشارات و اساس الاقتباس را نوشته که گرایشی کاملاً فلسفی در تحقیقات او را نشان میدهد.

در کل میتوان گفت مطالب رساله سیر و سلوک با روح جستجوگر و عقلگرای خواجه سازگار نیست و احتمال وجود اجبار در نگارش این اعتقادنامه را به ذهن متبادر میکند یا دست کم نشان میدهد که بعضی آموزه‌های اسماعیلیان ذهن خواجه را به تنگنا کشانده بود و این فرقه در عمل، فاقد و حتی مخالف آزاداندیشی بود.

رساله مطلوب الطالبین

او در ابتدای رساله مطلوب المؤمنین بیان کرده که آن را به توصیه علاءالدین محمد، امام اسماعیلی نگاشته است و خود را از جمله افراد دعوت شده به اسماعیلیان معرفی میکند. محتوای رساله نیز منتخبی از آثار معلمان و پیشوایان دین و کتاب فصول مبارک حسن علی ذکره السلام، برای طالبان حق است. لازم بذکر است که خواجه از اصطلاح «خداوند» برای نامیدن امامان اسماعیلیه استفاده کرده که در ادبیات اعتقادی این فرقه رایج بوده است (طوسی، ۱۳۹۷: ۱۴؛ دفتری، ۱۳۹۱: ۳۷۲).

خواجه در فصل اول، معرفت به امام زمان (اسماعیلیان) را که خلیفه خدا و وصی

۱۰۴



سال ۱۳، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۱

اوست، شرط معرفت خداوند میداند. در بیان راه پرستیدن نیز عقل تنها را کافی نمیداند و تعلیم را - که از مفاهیم کلیدی موجود در ادبیات اعتقادی این فرقه میباشد - واجب میشمارد (طوسی، ۱۳۹۷: ۱۵). در انتهای همین فصل نیز انسان عاقل را به فرمان امام زمان، مأمور امر معلم صادق میداند که مال و جان و عیال را در راه حق بذل مینماید (همان: ۱۶). شاید بتوان این عبارت و عباراتی نظیر آن را که در رساله تولا و تبراً آمده (در ادامه به آن اشاره خواهد شد)، پشتوانه اعتقادی و شور مذهبی برای جانبازی فدائیان اسماعیلی برای دفاع از اسماعیلیه دانست.

او در فصل دوم، اسماعیلیان را طالب دین حق معرفی میکند و نشانه‌های مؤمن اسماعیلی را معرفت امام زمان (اسماعیلی) مأمور به امر معلم صادق، رضا و تسلیم میداند (همانجا). در فصل سوم نیز حصول تولا و تبراً را در نسبت با تسلیم و شناخت امام زمان و دوستی او میسنجد و اتمام تولا و تبراً را بر معرفت و محبت و هجرت و جهاد استوار میکند (همان: ۱۷). در فصل چهارم به وجود ظاهر و باطن برای همه چیز حکم میدهد و شریعت را به وجود هفت رکن پابرجا میداند. در توضیحاتی که او برای شهادت و طهارت و نماز ارائه میکند، امام زمان (اسماعیلی) نقش کلیدی دارد؛ مثلاً در توضیح طهارت، آن را دست شستن از آیین و سنت گذشته میشمارد (همان: ۱۹). این عبارت کوتاه میتواند بیانگر این باشد که اگرچه ورود به فرقه اسماعیلیه اختیاری و از روی انتخاب بوده، اما ماندن در آن نوعی اجبار عقیدتی بوده است.

رساله تولا و تبراً

رساله تولا و تبراً در واقع شرحی است بر حدیث «[إن] الدین هو الحب فی الله و بغض فی الله». خواجه در ابتدای این رساله نیز مطالب آن را برگرفته از پیشوایان دین و معلمان اهل یقین، بویژه معلم وقت - یعنی ناصرالدین محتشم - معرفی میکند (همان: ۳). او در شرح خود بر حدیث مذکور، اشاره میکند که نفس گویا (ناطقه) باید در فرمان عقل و عقل در فرمان فرمانده حقیقت (امام اسماعیلیه) باشد (همان: ۴).

شهووت و غضب هرگاه به فرمان نفس گویا (ناطقه) درآیند، به شوق و اعراض و هرگاه به خدمت عقل درآیند، به ارادت و کراهت تبدیل میشوند که همان تولا و تبراست. او همچنین به وجود ظاهر و باطن برای تولا و تبراً باور دارد و باطن این دو را روی آوردن به مرد خدا (امام اسماعیلیه) و بیزاری از هرچه جز اوست میداند (همان: ۵). خواجه راه رسیدن به آن را نیز معرفت و محبت معرفی میکند. پس از استقرار تولا و تبراً، رضا و

۱۰۵

تسلیم می‌آید و ایمان با آنها حاصل میشود (همان: ۷). او پس از توضیح مراتب یقین و رسیدن به وحدت، نهایتاً مرتبه ایمان را این میدانند که (شخص) «همه خدا ببیند و بس» (همان: ۹). در این رساله به جهاد و هجرت نیز اشاره شده و این دو را بریدن از غیر و جنگ با دشمنان میدانند و در ادامه در توضیح جهاد، سخن از بذل مال و جان و زن و فرزند بمیان می‌آورد (همان: ۵). این عبارات همانطور که گفته شد، پشتوانه اعتقادی جنگجویان اسماعیلیه بوده تا با این جواز از فرقه مذهبی خود دفاع نمایند.

رساله آغاز و انجام

رساله آغاز و انجام بدلیل استفاده گسترده از تأویل، بسیار مورد توجه پژوهشگران بوده است. خواجه در این اثر خویش که آن را تذکره مینامد (همان: ۲۴)، از تأویل که از جمله آموزه‌های اسماعیلیان بوده، در تبیین مبدأ و معاد بهره میبرد. تبیینی که خواجه در شرح مبدأ و معاد در این رساله ارائه میدهد، با آراء رایج در فضای کلامی متفاوت است (آقایی و اترک، ۱۳۹۶).

کتابهای روضة التسليم، اخلاق ناصری و اخلاق محتشمی

خواجه نصیر در ابتدای کتاب روضة التسليم همانند آغاز رساله مطلوب المؤمنین- خود را از افراد دعوت شده به دعوت هادیه [کیش اسماعیلیان] معرفی میکند و در بیست و هفت تصور به بیان مطالب این کتاب میپردازد. اگرچه در صحت انتساب این رساله به خواجه سخن بسیار است (معزی، ۱۳۹۳)، اما بعضی محققان معتقدند دلیلی برای نفی آن وجود ندارد (کربن، ۱۳۹۶: ۴۰۷). این رساله به بیان عقیده ستر و قیامت میپردازد که از باورهای اسماعیلیان بوده است.

دو کتاب اخلاق ناصری و اخلاق محتشمی نیز در فضای حضور خواجه میان اسماعیلیان تحریر شده و حاوی ستایش و تمجید وی از سران این فرقه بوده که البته خواجه بعد از جدایی از اسماعیلیان، آن عبارات تمجیدآمیز را حذف کرده است. همچنین گفته شده که اخلاق محتشمی بمنظور دعوت و تبلیغ کیش اسماعیلیان تألیف شده است (طوسی، ۱۳۷۷: مقدمه ۲۴ و ۲۵).

* * *

میتوان نقش گرایشهای اعتقادی خواجه در پیوستن او به فرقه اسماعیلیان را اینگونه



جمع‌بندی کرد: خواجه‌نصیر در ابتدای جوانی برای اجتناب از برداشتهای ظاهری از شریعت، به اندیشه و عقاید اسماعیلیان علاقمند شد زیرا آنها توجه به باطن را ارج مینهادند و نیز در دعوت خود از دانشمندان وعده فضای آزاد برای تحقیق و پژوهش به آنها میدادند. البته آشفتگی در شرق جهان اسلام و نبود سرزمینی که خواجه در آن به علایق علمی خود بپردازد نیز در پیوستن وی به این فرقه مؤثر بوده است و با توجه به اینکه خلافت بغداد بر اساس اعتقادات اهل سنت اداره میشد، این شهر نمیتوانست محلی مناسب برای مهاجرت خواجه باشد.

۳. گسست خواجه از اسماعیلیان

۳-۱. فرضیات

دربارهٔ رویگردانی خواجه از اسماعیلیان نیز میتوان فرضیاتی را بیان کرد. اول اینکه، در رفتار سران و اعضای این فرقه با خواجه تغییری رخ داده بود و دیگر آن اکرام اولیه را برای وی قائل نبودند. دوم اینکه، نظر خواجه نصیر نسبت به عقاید ایشان تغییر نموده بود و با آشنایی نزدیک وی با ایشان، کشش اولیه وی به باورهای این فرقه مذهبی - سیاسی از بین رفته بود.

در مورد فرض اول باید گفت: شواهدی که حاکی از برخورد سران این فرقه با خواجه باشد، اندک است. آنچه از رفتار سران اسماعیلیه با خواجه ثبت شده، عبارتست از:

(۱) قبل از پیوستن خواجه به این گروه، او نامه‌یی به محتشم شهاب‌الدین، حکمران قهستان نوشت و سؤالات خود را در آن مطرح کرد اما محتشم اعلام کرد در دیدار حضوری پاسخ سؤالات خواجه را خواهد داد (طوسی، ۱۳۹۶: ۹ و ۸). آنها در گردکوه دیدار کردند و خواجه سخنان محتشم دربارهٔ اسماعیلیان را شنید (همان: ۱۰). ظاهراً همین دیدار و گفتگو به اندازه‌یی برای خواجه جوان دلپذیر بوده که او تصمیم گرفته به این گروه بپیوندد و در نهایت، بدست ناصرالدین محتشم به این فرقه میپیوندد و از این اتصال بعنوان «سعادت» یاد میکند (همانجا).

(۲) تألیف آثاری که خواجه‌نصیر آنها را با استفاده از نام سران قهستان (اخلاق ناصری و محتشمی) نامگذاری کرده و نیز تمجید از بزرگان اسماعیلیه در آثاری که برای تبیین و دفاع از آموزه‌های ایشان برشته تحریر درآورده (تولا و تبرا، آغاز و انجام، مطلوب المؤمنین، روضة

۱۰۷



حسینی، خادمی، شجاعی باغبینی، صمیمی؛ نقش گرایشهای اعتقادی خواجه نصیرالدین طوسی در اقبال و ادبار وی ...

التسلیم)، در نگاه اول بیانگر رفتار بزرگان اسماعیلی با خواجه بعنوان عالمی فرهیخته بوده است. اما این سکه روی دیگری نیز دارد؛ روی دیگر آن، شکوه‌های خواجه در مؤخره شرح اشارات و نگارش مجدد دیباجه اخلاق ناصری بیان شده است. او در این آثار و آثار کلامی خود، اسماعیلیان را ملحد و خارج از دین دانسته است. خواجه پس از فرستادن قصیده‌اش به خلیفه بغداد، به اجبار به قلعه الموت فرستاده شد.^۴ عکس‌العمل‌های خواجه این تردید را دست‌کم بعنوان یک فرضیه در ذهن ایجاد میکند که شاید خواجه در نگارش این آثار مجبور بوده و اسماعیلیان رفتار خوشایندی با خواجه نداشته‌اند. او اخلاق ناصری را تقریباً در اوایل حضور خود در بین اسماعیلیه نگاشته اما بعد، تمجید موجود در دیباجه را حذف کرده و علت نگارش آن را از بیم جان و آبرو میدانند. این نشان میدهد که ظاهراً اختلاف اعتقادی از همان ابتدا میان خواجه و آنها وجود داشته است.

۳) نکته دیگر اینست که ظاهراً بعضی از ساکنان اسماعیلی قلاع قهستان، از توجه زیاد و صرف ذخایر قهستان برای دانشمندان پناهنده ناراضی بوده‌اند (هاجسن، ۱۳۴۳: ۴۱۷). این اتفاق نیز میتواند بیانگر این نکته باشد که استفاده از دانشمندان برای سران این فرقه امری مهم بوده است؛ از این حیث که سران اسماعیلیه از وجود دانشمندان و اجبار ایشان در نگارش آثار، بعنوان ابزاری برای برتری خود بر رقبا از لحاظ علمی استفاده میکرده‌اند.

۴) مطلب آخر اینکه، بر اساس آموزه‌های اسماعیلی، طهارت بمعنای دست شستن از آیین و سنت گذشته و مطیع امر امام اسماعیلی بودن است (طوسی، ۱۳۹۷: ۱۸ و ۱۹). بعبارتی، پیوستن به اسماعیلیه اختیاری و جدا شدن از آنها ناممکن بوده است. همچنین بعلت سری بودن فعالیت‌های دستگاه اسماعیلیان، خروج افرادی همانند خواجه که احتمالاً با جزئیات مخفی این گروه آشنا بودند، برای آنها خطر داشته است.

تحولات اعتقادی خواجه نیز میتواند بدلیل آشنایی بیشتر با افکار و اعمال سران این فرقه باشد. خواجه جوان به اسماعیلیه پیوسته بود اما هنوز تجربه کافی در سنجش آراء آنها نداشت و البته راه دیگری نیز برای هجرت و خلاصی از آشوب و نابسامانی مغولان در خراسان برای وی باقی نمانده بود. بمرور زمان اشتراکات اعتقادی با این فرقه از میان رفت و مصاحبت و زندگی اجباری در فضای قلاع اسماعیلی برای وی رنج‌آور شد. پس در واقع رها شدن از دام این فرقه دقیقاً بر اساس موازین باورهای کلامی وی صورت گرفته است. بیزاری خواجه از این فرقه تا جایی پیش رفته بود که خواجه حتی قبل از حمله

هلاکوخان مغول به قلعه‌های اسماعیلیان، به وی مشورت میداده و از طریق پیک طرف مذاکره بوده است (همدانی، ۱۳۳۸: ۶۹۳/۲؛ آق‌سرای، ۱۹۴۳: ۴۸ و ۴۹).

۲-۳. آثار خواجه‌نصیر بر مبنای کلام امامیه

نقش‌گرایی اعتقادی خواجه به کلام شیعه امامیه در جدایی از اسماعیلیان را میتوان بصورت مکتوب در سومین مرحله از تقویم حیات اعتقادی وی مشاهده کرد. در واقع خواجه با تألیف آثار کلامی، گرایش خود را به امامیه نشان داده و اعلام کرده که هیچگونه تمایل اعتقادی به سایر فرق اسلامی ندارد و همه شبهات اسماعیلی بودن خود را از بین برد؛ کاری که احتمالاً تا آن روز مجال و شرایطش برای او فراهم نشده بود. او در این مرحله از زندگی خویش که نقش فرهنگی بسیار مهمی بعنوان یک فیلسوف و متکلم و دانشمند شیعه دوازده‌امامی در دستگاه هولاکوخان مغول ایفا میکرد (حسینی و همکاران، ۱۴۰۰)، به نگارش آثاری بر مبنای کلام امامیه پرداخت که الگویی تازه برای مباحث اعتقادی شیعه دوازده‌امامی شد؛ کلام امامیه تا آن روز بصورت جدلی و بر اساس نقل روایات در قالب جریانهای مختلف، به حیات خود ادامه میداد (اکبری و اسماعیلی، ۱۴۰۰).

خواجه بعد از جدایی از فرقه اسماعیلیه، آثار کلامی‌یی همانند تجرید الاعتقاد، نقد المحصل، رساله امامت، قواعد العقائد، مصارع المصارع به رشته تحریر درآورد و در عین اینکه به طرح‌ریزی استوار برای کلام شیعه امامیه مشغول بود، در واقع باورهای اعتقادی شیعه را مستدل و کلام امامیه را بنحو منسجم بنیان نهاد. در این دوره از حیات اعتقادی وی، دیگر هیچ تردیدی در باور راسخ او به شیعه دوازده‌امامی دیده نمیشود. این دوره از حیات اعتقادی خواجه را میتوان دورانی دانست که او در مقام یک مؤسس در مباحث کلامی شیعه امامی ظاهر شد و آنچه را مطلوب وی در این دانش بود و تا آن روز وجود نداشت، خود تأسیس کرد. در واقع خواجه نشان داد که خلاً و کاستی مباحث اعتقادی شیعه از نظر او چه بوده و خود اقدام به ترمیم آن نمود. در حقیقت نقش خواجه در بازسازی آموزه‌های کلامی امامیه و ابتکار

۱۰۹

و خلاقیت وی در این راه انکارناپذیر است (امورتی، ۱۳۹۷: ۷۵ و ۹۰).

او تجرید الاعتقاد و قواعد العقائد را بر سیاق آثار فلسفی نگاشته است. شاید بتوان گفت آنچه را که خود او در جوانی بدنبال آن بود و در آثار کلامی شیعه نیافت، را در این کتب ارائه کرد و چه بسا اگر چنین کلام معقول و فلسفی‌یی در جوانی وی در فضای شیعه دوازده‌امامی وجود داشت، به عقاید اسماعیلیان گرایش پیدا نمیکرد. او در این آثار،

حسینی، خادمی، شجاعی باغبینی، صمیمی؛ نقش‌گرایشهای اعتقادی خواجه نصیرالدین طوسی در اقبال و ادبار وی ...



کلام را از حالت جدلی درآورده و با استدلال و برهان فلسفی ممزوج کرد و آنها را بر اسلوب ابواب کتب فلسفی تبویب نمود؛ یعنی از امور عامه و جواهر و اعراض و... سخن گفت و در مقصد سوم نیز به مسائل اعتقادی پرداخت (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۷).

خواجه رساله مصارع المصارع را در پاسخ به شبهات کلامی تاج‌الدین شهرستانه (شهرستانی) که از جمله متکلمان اسماعیلی بود، نوشت؛ شهرستانی کتاب مصارعة الفلاسفه را بر ضد اندیشه‌های ابن‌سینا نگاشته بود. خواجه که در قواعد العقائد از انقراض اسماعیلیان سخن گفته (همو، ۱۳۷۷: ۱۰) و این فرقه را از زمره غلات دانسته (همو، ۱۴۱۳ب: ۸۴) و در رساله امامت نیز سبعیان (هفت امامیها) را از ملت اسلام خارج شده معرفی کرده بود (طوسی، ۱۳۷۷: ۱۰)، در مصارع المصارع نیز با نقد خود بر مصارعة الفلاسفه (که نویسنده اسماعیلی داشت) و خواجه به اسماعیلی بودن او اشاره میکند (همو، ۱۴۰۵ب: ۱۴۹) و تکلیف خود با این فرقه را کاملاً روشن میسازد.

او با نقد المحصل نشان داد که نه تنها با عقاید اسماعیلیان بلکه با هیچیک از گرایشهای کلامی موجود در جهان اسلام موافق نیست مگر کلام شیعه دوازده امامی (همو، ۱۴۰۵الف: ۲). این کتاب نقدی بر المحصل فخررازی است؛ المحصل عامل نشر عقاید اشعری در فضای آن روزگار بوده است.

در نهایت میتوان گفت دوره سوم در تقویم حیات اعتقادی خواجه، به خلق آنچه از دانش کلام مطلوب او بود، صرف شد؛ یعنی آنچه را که در جوانی در دانش کلام بدنبال آن بود و آن را نمی‌یافت، خود تأسیس کرد. این کار در واقع عکس‌العملی به تمام فرق اسلامی و پاسخی به این پرسش بود که مطلوب خواجه در دانش کلام چیست؟ پیگیری خواجه درباره دانش کلام تا آخرین دوره از سالهای عمرش، نشان‌دهنده اهمیت است که برای باورهای دینی و اعتقادی قائل بوده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱۱۰

خواجه نصیرالدین طوسی در دوران تحصیل، وقتی هنوز فرهیخته‌ی جوان محسوب میشد، بعزت رویگردانی از باورهای تقلیدی که نتیجه‌ی جز جمود بر ظواهر شریعت نداشت، به بعضی از آموزه‌های اسماعیلیان گرایش پیدا کرد. این در حالی است که خانواده و تحصیلات او در محیط شیعه دوازده امامی شکل گرفته بود. عامل مؤثر در انتخاب اسماعیلیان در فضای آشفته خراسان بعد از حمله چنگیز و نبود حکومت‌های شیعی، نزدیکی این فرقه به تمایلات



اعتقادی خواجه‌نصیر در دوران اول حیات وی بود. لازم به ذکر است که هرچند این احتمال وجود دارد که او به دربار خلافت بغداد نیز سفر کرده باشد، اما فاصله بین گرایشهای اعتقادی او با کلام اشعری که توسط خلافت بغداد حمایت میشد، بسیار زیاد بوده است.

خواجه پس از پیوستن به فرقه اسماعیلیه (با این فرض که پیوستن وی از روی اختیار بوده باشد) بمرور زمان از حضور در میان ایشان ناراضی شد و متوجه اختلاف اعتقادی خود با این فرقه گردید. این مسئله را میتوان از بعضی شواهد تاریخی و برخی مطالب مندرج در آثار اسماعیلی وی دریافت. اما امکان جدایی از آنها بدلیل ملاحظات امنیتی و اعتقادی این فرقه غیرممکن بود.

جدایی وی از اسماعیلیان نیز همانطور که در آثار کلامی دوره آخر حیات اعتقادی او مشخص است، بر مبنای تعارض در باورهای کلامی بوده است. او در این دوره با نگارش آثار کلامی بسبک جدید، هم مطلوب خود در دانش کلام امامیه را نشان داد و هم عدم تمایزش به سایر فرق غیر امامیه را نمایان ساخت. در مجموع، خواجه نصیر در انتخاب و جدایی از اسماعیلیان ملاحظه گرایشهای اعتقادی خویش در مراحل مختلف حیات خود را کرده است.

پی‌نوشتها

۱. تاریخ پیوستن خواجه به اسماعیلیان در قهستان بدرستی معلوم نیست. اما باید پس از فرمانروایی ناصرالدین (۶۲۴ ه.ق) در قهستان باشد، زیرا او از خواجه برای حضور در قلعه قهستان دعوت کرد. فرهاد دفتری در پیشگفتار سه رساله از تصنیفات خواجه تاریخ پیوستن وی به اسماعیلیان در قهستان را ۶۲۴ میدانند (طوسی، ۱۳۹۷: ۱۰ پیشگفتار). اما دانش‌پژوه پیوستن وی به این گروه را با استناد به اخلاق ناصری و عبارت خواجه در فصل الحاقی به این کتاب که در ۶۶۳ ه.ق نگاشته شده [این فصل سی سال پس از تألیف کتاب بدان افزوده شده است]، در حدود ۶۳۰ تا ۶۳۲ میدانند (مدرس رضوی، ۱۳۵۴: ۹).

۲. بنا بنظر فرهاد دفتری «دلیلی نیست که در صحت انتساب رساله سیر و سلوک به خواجه تردید کنیم» (دفتری، ۱۳۹۱: ۴۶۷).

۳. خواجه در رساله سیر و سلوک به دیداری که در سفر از عراق به خراسان، با محتشم در گردکوه [۱۵ کیلومتری دامغان] داشته اشاره کرده و میگوید: در آن زمان بعلت موانعی نتوانسته به او بیوندد (طوسی، ۱۳۹۶: ۱۰). پس این دیدار مربوط به زمانی است که هنوز خواجه به اسماعیلیان نپیوسته بود. افزون بر این، سفر خواجه به عراق و دلیل آن و علت بازگشت وی از عراق، میتواند محل سؤال باشد.

حسینی، خادمی، شجاعی باغبینی، صمیمی؛ نقش گرایشهای اعتقادی خواجه نصیرالدین طوسی در اقبال و ادبار وی ...



۴. در بعضی منابع چنین ثبت شده که خواجه نصیرالدین طوسی هنگامیکه در میان اسماعیلیان قهستان بسر میبرد، نامه‌یی به مستعصم، خلیفه عباسی نوشت و با قصیده‌یی عربی او را مدح کرد. اما این نامه به دست ابن‌علقمی، وزیر خلیفه افتاد و او نیز در پشت آن قصیده برای ناصرالدین محتشم نوشت که مراقب خواجه باشید که با خلیفه نامه‌نگاری میکند! ناصرالدین نیز خواجه را حبس کرد و به الموت نزد علاءالدین محمد فرستاد (شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۰ و ۲۹). البته بعضی نقل این ماجرا را با هدف تخریب شخصیت ابن‌علقمی میدانند، اما دلیلی بر رد آن ذکر نکرده‌اند (عودی و بقایی، ۱۳۹۱). همکاری بین خواجه و ابن‌علقمی در فتح بغداد نیز میتواند در این ماجرا موجب تردید باشد.

منابع

- آقایی، اصغر؛ اترک، حسین (۱۳۹۶) «بررسی تأویلات خواجه نصیرطوسی از آیات معاد در رساله آغاز و انجام»، اندیشه نوین دینی، شماره ۴۹، ص ۱۱۵-۱۳۴.
- آق‌سرای، محمودبن محمد (۱۹۴۳م) مسامرة الأخبار و مسائر الاخبار، بکوشش عثمان توران، آنقره: چاپخانه انجمن ترک.
- ابن‌ساعی، علی‌بن‌اغلب (۱۳۵۳ق) الجامع المختصر، ج ۹، تصحیح مصطفی جواد، بغداد: مطبعة سربانیة الکاتولیکیة.
- ابن‌کثیر (۱۴۰۷ق) البدایة و النهایة، ج ۱۳، بیروت: دارالفکر.
- امورتی، بیانکاماریا اسکارچا (۱۳۹۷) مطالعات شیعه‌شناسی در ایتالیا (مجموعه مقالات)، ترجمه لیلیا کرمی، اصفهان: آرما.
- اکبری، محمد؛ اسماعیلی، محمدعلی (۱۴۰۰) «الهیات سلبی در حوزه هستی‌شناسی صفات الهی در اندیشه شیخ صدوق و سعدیا گائون یهودی»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۱۹، ص ۲۷۱-۲۹۸.
- امین، حسن (۱۴۲۵ق) اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی، ترجمه مهدی زندیه، قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.
- ایزدی، حسین؛ احمدپناه، مطهره‌سادات (۱۳۸۹) «مذهب خواجه نصیر و تأثیر آن بر تعامل وی با اسماعیلیان نزاری»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال یازدهم، شماره اول و دوم، ص ۲۷-۴۷.
- بهروزی، مهرناز (۱۳۸۱) «اوضاع سیاسی و اجتماعی شرق اسلام مقارن حمله مغول»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۴، ص ۳۸۷-۴۰۲.
- براون، ادوارد (۱۳۶۶) تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- حلبی، ابن زهره (۱۴۱۷ق) غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم: نشر امام صادق (ع).
- حسینی، سیدمحسن؛ خادمی، عین‌اله؛ منصور، امیرحسین؛ شمس، محسن (۱۴۰۰) «نقش فرهنگی خواجه نصیرالدین طوسی در تعامل با هلاکوخان مغول»، تاریخ فلسفه، شماره ۴۷، ص ۱۰۴-۹۱. خاتون‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲) وقایع السنین و العوام، تهران: اسلامیه.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰) تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تحقیق محمد دبیر سیاقی، مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: خیام.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۵) تاریخ و عقاید اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه.
- _____ (۱۳۹۱) تاریخ و سنتهای اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۵ق) مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیه.
- شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله (۱۳۸۸) وصاف الخضره، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۲۵) شرح اشارات ابن‌سینا، ج ۲، مصر: مطبعه خیریه؛ نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ۲۳ م.
- _____ (۱۳۳۷) اخلاق محتشمی، بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۵۶) اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۹۶) رساله سیر و سلوک، تصحیح و ترجمه به انگلیسی سید جلال‌الدین بدخشانی، تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۹۷) سه رساله از تصنیفات خواجه نصیرالدین طوسی (تولا و تبرا، مطلوب المؤمنین، آغاز و انجام)، تصحیح و ترجمه به انگلیسی سیدجلال‌الدین حسینی بدخشانی، تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۴۰۵ ق/ الف) تلخیص المحصل المعروف به نقد المحصل، لبنان: دارالأضواء.
- _____ (۱۴۰۵ ق/ ب) مصارع المصارع، تحقیق حسن معزی، به‌اهتمام محمود مرعشی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- _____ (۱۴۰۷ق) تجرید الاعتقاد، تهران، مکتب الإعلام الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۳ق/ الف) اخلاق ناصری، تهران: اسلامیه.
- _____ (۱۴۱۳ق/ ب) قواعد العقائد، بکوشش علی حسن خازم، بیروت: دار الغربیه.
- عودی، ستار؛ بقایی، مرتضی (۱۳۹۱) «نگاهی به سرگذشت ابن‌علقمی، واپسین وزیر شیعی عباسیان»، تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۶، ص ۱۲۰-۱۰۱.
- قزوینی، یحیی‌بن عبدالله (۱۳۸۶) لب التواریخ، تصحیح هاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فرحات، هانی (۱۳۸۹) اندیشه‌های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی، ترجمه غلامرضا جمشید، تهران: میراث مکتوب.

کربن، هانری (۱۳۹۶) تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: مینوی خرد.
مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۸) «جایگاه آثار اخلاقی طوسی در فلسفه، تشیع و تصوف»، ترجمه پروانه
عروج‌نیا، نشریه معارف، دوره ۱۶، شماره ۳، ص ۱۰۲-۸۵.
مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۵۴) احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
معزی، مریم (۱۳۹۳) «بازنگری در انتساب کتاب روضة التسليم به خواجه نصیرالدین طوسی»،
مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۲۱، ص ۱۸۶-۱۶۸.
معصومی همدانی، حسین (۱۳۹۱) استاد بشر: پژوهشی در زندگی، روزگار، فلسفه و علم خواجه
نصیرالدین طوسی، تهران: میراث مکتوب.
ملکم، جان (۱۳۸۰) تاریخ کامل ایران، تصحیح مهدی قمی‌نژاد، ترجمه اسماعیل بن محمدعلی،
گردآوری علی‌اصغر عبدالهی، تهران: افسون.
نصر، سیدحسین؛ لیمن، اولیور (۱۳۸۶) تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۳، تهران: حکمت.
هاجسن، مارال. گ. س (۱۳۴۳) فرقه اسماعیلیه، ترجمه، مقدمه و حواشی فریدون بدره‌ای، تبریز:
کتابفروشی تهران.
همدانی، فضل‌الله (۱۳۷۳) جامع التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
_____ (۱۳۳۸) جامع التواریخ، بکوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.